



دکتر حجت‌الله عبدالملکی در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

بانک‌ها وثیقه مناسب نگیرند، مصداق فساد اقتصادی است

سعید رضوانی: براساس آمارهای منتشره رسمی توسط مسوولان بانک مرکزی، در سیستم بانکی کشور ۱۴۳۲ بدهکار میلیاردی وجود دارد که ۹۰۰ نفر آنها بدهی بالای ۱۰ میلیارد تومان و ۵۳۲ نفر دیگر بدهی‌های بالای ۱۰۰۰ میلیاردی دارند. تنها مدت کمی از آغاز نهمین دوره ریاست جمهوری گذشته بود که موضوع معوقات بانکی و بدهکاران بانکی مورد توجه رسانه‌ها و شخص رئیس‌جمهور وقت قرار گرفت.

این موضوع ابتدا با عناوین مختلفی مورد توجه مردم و رسانه‌ها و حتی مسوولان قرار گرفت اما می‌توان شاه‌بیت آن را وعده ارائه یک لیست ۳۰۰ نفره از جانب رئیس‌جمهور سابق دانست. وعده ارائه این لیست سال‌ها بر زبان آورده شد ولی نه تنها این وعده محقق نشد بلکه در اواخر دوره دوم ریاست‌جمهوری وی، شاهد وقوع یک فساد بزرگ بانکی آن هم به رقم ۳ هزار میلیارد تومان بودیم. به هر تقدیر کارشناسان و مسوولان اقتصادی و قضایی هر کدام دلیل وقوع اینگونه مفاسد و همچنین راه‌های مبارزه با آن را به شکلی خاص تعریف کردند اما می‌توان گفت در بحث مطالبات معوق، بانک‌ها جزو مقصران اصلی هستند، چرا که از بیشتر بدهکاران کلان وثیقه کافی دریافت کرده و در عین حال، تسهیلات بالایی را به آنها اعطا کرده‌اند! در اواخر دولت دهم ۸۰ هزار میلیارد تومان بدهی و مطالبات معوق وجود داشت اما اخیراً آمارها نشان می‌دهد میزان مطالبات معوق به ۸۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. برای بررسی مفصل‌تر مسأله مطالبات معوق با دکتر «حجت‌الله عبدالملکی» عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به گفت‌وگو نشستیم.

■ آقای دکتر! براساس آمارهای ارائه‌شده در دولت یازدهم، میزان بدهی بدهکاران بانکی افزایش یافته است. سؤال اصلی اینجاست که با توجه به شعارهای ابتدایی دولت فعلی مبنی بر پیگیری مجدانه درباره کوشش مطالبات معوق و حتی دستور شخص رئیس‌جمهور به معاونان او در سال گذشته در این زمینه، آیا دولت یازدهم توانسته در گرفتن مطالبات معوق از بدهکاران بانکی موفق عمل کند؟

در پاسخ باید بگویم اول باید مطمئن شویم این مطالبات رشد پیدا کرده است یا خیر و بعد بتوانیم درسارهاش گفت‌وگو کنیم. به هر حال من اگر بخواهم مختصر و مفید صحبت کنم، شاید در این دولت اتفاق خاصی رخ نداده باشد که علتش هم این است. وقتی روند نکول وام‌های بانکی شروع می‌شود مثل این می‌ماند که یک گوی کوچک در سراسیمه‌ی پر از برف‌ها شود و هر چه این گوی به حرکت خود ادامه می‌دهد، بر حجمش افزوده خواهد شد و این دیگر یک گوی کوچک نیست بلکه تبدیل به یک کره بزرگ برفی شده و برای کنترل و نگه داشتن آن نیاز به نیروی زیادی است و اگر این گوی را متوقف نکنیم، به حرکت خود ادامه می‌دهد یعنی فرض کنیم در ۳ ماه اول یک دوره ریاست جمهوری، یک مقدار از بدهی‌های بانکی نکول شود، اگر اتفاق خاصی رخ ندهد در ۳ ماه بعد این نکول بدهی‌ها افزایش می‌یابد. چون این افرادی که داشتند به صورت عادی اقساط خود را به بانک پرداخت می‌کردند نگاه می‌کنند و می‌بینند افرادی هستند که بدهی خود را پرداخت نکرده‌اند و برخورد خاصی از سوی مسوولان ذی‌ربط با آنها نشده است پس آنها می‌گویند مشکل خاصی نیست و مسا هم از این به بعد بدهی خود را پرداخت نمی‌کنیم و در نهایت این موضوع تبدیل به یک فرهنگ می‌شود.

خوب این شرایط باید گفت در مقابل این فرهنگ نادرست یک اقدام دفعی نیاز نیست، زیرا اصلاح این رویه زمانبر است چون می‌دانیم این فرهنگ یک‌شبه شکل‌نگرفته است بنابراین جلوگیری از آن نیز به راحتی نمی‌تواند صورت پذیرد. پس باید بگویم دولت فعلی بابت بیشتر شدن این نکول‌ها زیاد مقصر نیست و این روند از قبل وجود داشته و در حال ادامه پیدا کردن است اما آنچه دولت در آن مقصر است، این است که اقدام اساسی برای جلوگیری از ادامه این روند انجام نداده است که اگر انجام می‌داد

ما باید در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت، اثر آن را می‌دیدیم که تاکنون ندیده‌ایم. ■ پس شما تأیید می‌کنید دولت در جلوگیری از ادامه این رویه، همت بلندی نداشته است؟

اینکه دولت همتی گمارده درباره گرفتن مطالبات یا خیر، به ظاهر که چیزی دیده نمی‌شود، زیرا در باطن که چیزی قابل مشاهده نیست و ما باید براساس خروجی آن تشخیص دهیم. ممکن است بگویند مسا یک اقداماتی کردیم و به عنوان مثال چند ماه بعد یا یک سال بعد جواب خواهد داد که البته چنین چیزی را نیز تاکنون اعلام نکرده‌اند. اما یک موردی که می‌تواند به کار ما آید نسبت استحصال وجوهی که قبلاً نکول شده‌اند با کل بدهی بانکی است که آیا این نسبت مثبت است یا خیر. مثلاً اگر رقمی که بدهی‌های گذشته در این دولت اضافه شده است را با کل بدهی‌ها، باید ببینیم در دولت قبل از آن، رقمی که نکول شده بود چه مقدار بازگرفته شده است. به نظر می‌رسد این یک معیار بسیار خوبی است که می‌توان تشخیص داد آیا دولت عزمش را جزم کرده است تا این بدهی را دریافت کند یا خیر؟ چون ما برای نکول‌های آینده برنامه‌ریزی نمی‌کنیم و فقط نکول‌های گذشته را تعیین تکلیف می‌کنیم. ممکن است دولت بگوید من روی بدهی‌های گذشته تاکنون کار کرده‌ام و ۸۰ هزار میلیارد تومان مثلاً ۱۰ هزار میلیارد تومان دریافت کرده‌ام اما مجدداً در این دوره ۱۰ هزار میلیارد تومان جدیداً نکول شده است. اگر اینگونه هم باشد نمی‌توان گفت دولت نخواسته این بدهی‌ها را دریافت کند اما اگر تغییر روی بدهی‌های گذشته رخ نداده و بدهی جدیدی هم اضافه شده باشد بنابراین مشخص است که دولت همتی در این زمینه یعنی در گرفتن بدهی‌های معوق نداشته است.

■ برخی کارشناسان اقتصادی با توجه به روند فزاینده بدهی‌های بانکی معتقدند یکی از علل افزایش مطالبات معوق، عدم دریافت اسناد و وثایق محکم از وام‌گیرندگان کلان است. به عنوان مثال اگر من بخواهم ۲ میلیون تومان وام دریافت کنم چند ضامن و پیش حقوقی... نیازمند اسناد است اما در اخذ وام‌های کلان اینگونه نیست! به نظر شما، این عامل چقدر در وجود مطالبات معوق موثر است؟

اگر بانک‌ها به دنبال گرفتن وثیقه‌های محکم از وام‌گیرندگان کلان نیستند، این موضوع شامل فساد اقتصادی است یعنی اگر بانکی متناسب با تسهیلاتی که داده است وثیقه نگرفته باشد، در واقع فساد اتفاق افتاده است که متأسفانه نمی‌توان منکر این قضیه شد. کم‌اینکه در قضیه فساد ۳ هزار میلیارد تومانی هم این اتفاق رخ داده بود ولی نباید از یاد برد خیلی وقت‌ها که نکول رخ می‌دهد، این نکول به خاطر این موضوع یعنی نبود وثیقه‌های محکم نیست بلکه به خاطر این است که مهم‌ترین عاملی که باعث گسترش مطالبات معوق می‌شود، بالاتر بودن نرخ تورم از نرخ سود بانکی است. هر چه این فاصله بیشتر باشد بدهکاران بانکی انگیزه بیشتری دارند که بدهی‌های خود را به‌موقع پرداخت نکنند. فرض کنیم تورم نقطه‌به‌نقطه در کشور ۳۰ درصد و نرخ سود ۲۰ درصد باشد. این نرخ تورم به آن معناست که به‌طور متوسط قیمت کالاها و خدمات در اقتصاد

در طول یک سال، ۳۰ درصد زیاد می‌شود. در چنین شرایطی اگر فرد یا بانگاهی بتواند مبلغی تسهیلات از نظام بانکی دریافت کند و آن را صرف خرید مجموعه متنوعی از کالاها کند، به احتمال زیاد در پایان سال می‌تواند این مجموعه را با ۳۰ درصد افزایش قیمت به فروش برساند. اگر این فرد بدهی خود را به همراه سود بانکی ۱۸ درصد به بانک برگرداند، بدون آنکه فعالیت اقتصادی مفیدی انجام داده باشد حدود ۱۲ درصد سود خالص به‌دست آورده است. در چنین شرایطی بازپرداخت اقساط برای کسانی که توانسته‌اند به نحوی تسهیلات دریافت کنند، مستلزم چشم‌پوشی از این سود باآورده است. فردی که ۱۰۰ میلیون تومان وام با بهره ۱۸ درصد گرفته باشد در شرایط تورم ۳۰ درصد، عملاً سالانه ۱۲ میلیون تومان و به عبارتی هر ماه معادل یک میلیون تومان درآمد از به تعویق انداختن بازپرداخت بدهی خود به دست می‌آورد. می‌توان جریمه دیرکرد را هم محاسبه کرد ولی تنها در صورتی جریمه دیرکرد موثر واقع می‌شود که نرخ سود موثر - یعنی نرخ سود اولیه به اضافه جریمه دیرکرد - از نرخ تورم بیشتر شود که در حال حاضر این طور نیست بنابراین حتی با وجود جریمه دیرکرد، بدهکاران بانکی، حتی در صورتی که هیچ مشکل مالی‌ای برای بازپرداخت بدهی خود نداشته باشند، انگیزه‌ای برای این کار ندارند. به‌علاوه در گذشته بخشش گام‌به‌گام جریمه‌های دیرکرد از سوی مسوولان، بدون بررسی کارشناسانه و مسود به مورد صورت می‌گرفت. این خود انگیزه مضاعفی به بدهکاران بانکی می‌دهد که بازپرداخت بدهی خود را به تعویق انداخته و به بخش جریمه دیرکرد خود امیدوار باشند. تفاوت نرخ سود بانکی با میزان تورم، ضعف در نظارت بانک‌ها، تلاش بدهکاران برای ثبت اموال خود به نام دیگران، نبود اعتبارسنجی برای مشتریان و تهدید به اعلام ورشکستگی از جانب برخی بدهکاران از مهم‌ترین راه‌های وجود حجم انبوه معوقات بانکی اعلام شده است اما به نظر می‌رسد در این میان تفاوت سود بانکی با میزان تورم از اهمیت بالاتری برخوردار باشند. نرخ واقعی سود بانکی در ایران منفی است، چرا که نرخ سود بانکی منتهای تورم، نرخ واقعی سود بانکی را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه اگر نرخ سود بانکی اعلام‌شده ۲۸ درصد و نرخ تورم ۴۰ درصد باشد، نرخ سود واقعی بانک‌ها منفی ۱۲ درصد است. وقتی نرخ سود بانکی منفی باشد، مفهومش این است که قرض‌دهنده متضرر خواهد شد و قرض‌گیرنده سود می‌کند. در این شرایط همه خواهان دریافت تسهیلات از نهادهای بانکی و مالی هستند. هر چه مبلغ تسهیلات و همچنین دوره بازپرداخت آن بیشتر باشد، سود بیشتری عاید وام‌گیرنده خواهد شد. در شرایط نرخ سود منفی، به دریافت‌کننده وام، گویا جایزه و پارتیه هم داده می‌شود. در سیستم‌های متعارف دنیا معمولاً از وام‌گیرنده نرخ بهره عنوان سود و بهره دریافت می‌شود حتی درصدی هم مالیات اخذ می‌شود اما برخلاف این روند معمول در دنیا، در ایران حتی به نوعی پارتیه نیز به وام‌گیرنده اعطا می‌شود. متأسفانه در این روند حتی مسابقه به راه افتاده است به طوری که افراد دارتر و کسانی که از فرصت‌ها و رانت‌ها نیز برخوردارند از مبلغ و وام‌های بیشتری بهره‌مند می‌شوند و افرادی که از چنین امکانی

محرومند، از دریافت پایین‌ترین مبالغ تسهیلات بانکی نیز بهره‌مند نمی‌شوند. این معضل البته به دلیل ضعف و سستی پایه‌های سیستم بانکی در ایران است. طبیعی است در این شرایط دریافت‌کنندگان تسهیلات نیز هیچ انگیزه‌ای برای برگرداندن اقساط آن ندارند. در حالی که باید از دریافت‌کننده وام مالیات اخذ شود. این عامل بی‌تردید از مطلوبیت بیش از حد دریافت وام خواهد کاست و دریافت‌کننده را مجبور خواهد کرد اقساط را در سررسیدش پرداخت کند. برای چنین وضعیتی در دنیا، هم نرخ دیرکرد و هم مالیات مضاعف وضع شده است اما در ایران به دلیل وجود تورم، عدم بازپرداخت تسهیلات بیشتر به سود خواهد بود. در این شرایط اگر کسی اقساط خود را در موعد مقرر بازپرداخت کند باید تعجب کرد، چراکه دنیای اقتصاد دنیای تعارفات نیست بلکه دنیای نفع شخصی است. در هر صورت این جریان از زمینه‌ای به نام نرخ سود منفی نشأت می‌گیرد که در این روند با ملحقیات و شروط مکملی مثل فقدان حضور جدی بانک مرکزی و نهادهای حکمران بانکی و پولی نیز همراه و تشدید می‌شود.

■ آقای دکتر! وضعیت معوقات بانکی در ایران در مقایسه با دیگر کشورها چگونه است؟

هم‌اکنون آمار مشخصی در این باره ندارم اما به خاطر دارم مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برخی بانک‌ها را دارای بیشترین معوقات بانکی اعلام کرده است همچنین براساس این آمار بدهکاران بانکی بالای ۱۰۰ میلیارد تومان ۶۱ نفر هستند که با ۱۵ هزار میلیارد تومان بدهی، ۱۹ درصد کل بدهکاران تسهیلات غیرجاری را شامل می‌شوند. ■ نظرتان درباره وجود امضاهای طلایی برای برخی افراد خاص و دخالت آنها در تحت فشار قرار دادن بانک‌ها برای اعطای وام و تسهیلات به افراد خاص چیست و این افراد چه مقدار می‌توانند در وجود مطالبات معوق تأثیرگذار باشند؟

زمانی که وارد بحث تسهیلات می‌شویم به امضاهای طلایی و افراد سفارش شده که متأسفانه وجود این امضاها البته نبود شفافیت در سیستم بانکی کشور همیشه فسادآور بوده است می‌رسیم. متأسفانه شاهدیم برخی افراد سفارش شده وام‌های کلانی گرفته‌اند اما با نرخ بهره پایین و همین یکی از علت‌هایی است که امروز بانک‌های کشور معوقات بسیاری دارند. اگر سیستم بانکی و دولت شفاف‌تر عمل کنند و از طرفی اقتدار نهادهایی مانند بانک بالا باشد هیچ‌وقت این تخلفات رخ نمی‌دهد. باید توجه داشت همیشه افراد و نهادهای دست به این کارها می‌زنند که دچار ضعف هستند، بانک یا هر نهاد دیگری اگر پاک باشد و درست کار کند نیازی ندارد نظر یک نماینده را تأمین کند یا بخواهد برای تأمین نظر هر شخص دیگری از قانون عدول کند اما اگر درست و قانونی رفتار نکنند هر شخصی به خود اجازه می‌دهد از آنها مطالبه غیرقانونی داشته باشد.

■ برای جلوگیری از رخ دادن چنین اتفاقاتی آیا نباید نظارت گامی روی عملکرد بانک‌ها و نهادهای مالی وجود داشته باشد؟

بله! ولی نظارت تنها مختص به مجلس نیست بلکه مهم‌ترین نهاد ناظر در امر عملکرد بانک‌ها، بانک مرکزی است. در دوره‌ای تهاجم غیرمعتولانه‌ای به بانک مرکزی صورت گرفت که باعث شد نظارت سیستم بانکی ضعیف شود و خیلی از اتفاقات رخ دهد. به نظر من بانک مرکزی در یک دوره‌ای به طور قابل توجهی دچار ضعف سیستم نظارتی شد.

■ راهکاری که شما پیشنهاد می‌دهید تا این مطالبات کاهش یابد، چیست؟

چاره کار بازگشت به اقتصاد غیربوی و اسلامی است. امروز در اقتصاد ایران در شرایطی به سر می‌بریم که گویا نهادهای به نام بانک مرکزی در معنای حقیقی آن وجود ندارد بلکه بیشتر با تابلوی بانک مرکزی مواجه هستیم. شاهد مثال این ادعا مصاحبه‌ها و مواضع رئیس کل بانک مرکزی است که به صراحت اعلام می‌کند بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار نسبت به جریان‌های مالی و بانکی و نهادهای حاضر در این عرصه حکمرانی لازم را ندارند. از همین رو این معوقات نتیجه چنین



نگارنده: سید علی حسینی

شرایطی است. البته درست است عمده‌ترین معوقات بانکی مربوط به دانه‌درشت‌هاست اما بخشی از این معوقات نیز مربوط به وام‌های خرد می‌شود. بسیاری در این سبک معیوب، انگیزه بازپرداخت وام را ندارند. ■ برخی معتقد هستند یک مافیای در سیستم بانکی کشور وجود دارد که به نام «مافیای وام» شناخته می‌شود. نقش این مافیا در افزایش مطالبات بانکی چقدر است و قوه قضائیه چه برخوردی می‌تواند با این مافیای داشته باشد؟

واقعیت این است که میزان بدهی بدهکاران درشت به نظام بانکی کشور، هر ساله رو به رشد است و هیچ اثری از کاهش این بدهی‌ها، هم از نظر مبلغ وام و هم از نظر تعداد وام‌گیرندگان به چشم نمی‌خورد. همانطور که شما گفتید به قول عده‌ای این موضوع، بیانگر شبکهای پیچیده و گسترده و مخفی از سوی وام‌گیرندگان است که می‌تواند نشانگر نفوذ مافیای و نفوذ در شبکه بانکی و توقافات پنهان در میان مسوولان مختلف می‌تواند به وام‌های کلان دست پیدا کنند یا وام‌های گذشته خود را با استفاده از شیوه‌های مختلف، پرداخت نکنند. جالب این است که طی سالیان گذشته، هیچ‌گاه نظام بانکی کشور به مسوولان قضایی از عدم بازپرداخت وام توسط مشتریان خود شکایت نکرده است. همین نکته می‌تواند نشانگر نفوذ مافیای و نفوذ بانک‌های کشور باشد. بدهکاران دانه‌درشت با استفاده از روش‌های مختلف، همواره میزان بدهی خود را بالا نگه داشته و حتی آن را افزایش می‌دهند. این اقدام به صورت‌های گوناگون انجام می‌گیرد. مثلاً وام‌گیرنده با بانک مربوط توافق می‌کند یک وام خود به مبلغ ۲۰۰ میلیارد ریال را تسویه کند اما بانک به او یک وام ۳۰۰ میلیارد ریالی پرداخت کند. بدین ترتیب وام قبلی از لیست بدهی‌های معوق‌های خارج می‌شود اما وام جدیدی جایگزین می‌شود که در لیست نیست. یا بدهکار دانه‌درشت بخش کوچکی از بدهی وام کلان خود را می‌پردازد به‌شروط اینکه بانک، سررسیدهای بعدی او را استمهال کرده و بدین ترتیب مبالغ استمهال‌شده از لیست بدهکاران معوق پاک می‌شود. ظاهراً ارائه جدی نیز در دستگاه‌ها برای برخورد با این بدهکاران وجود ندارد. حتی بسیاری از این افراد ممنوع‌الخروج نیز نیستند، چه رسد به اینکه با آنها برخورد‌های لازم صورت گیرد. پرواضح است صرفاً برخورد قضایی با بدهکاران کلان، چاره کار نیست اما تعهد نظام بانکی و مسوولان ذی‌ربط در مواجهه با بدهکاران، کار را به جایی می‌رساند که جز با برخورد قضایی، مشکل حل نمی‌شود. نظام بانکی کشور باید بتواند با اجرای یک سیستم متمرکز، اطلاعات لازم و به‌روز را از بانک‌های کشور - به‌لاخصوص بانک‌های خصوصی و سهامداران عمدتاً آن بانک‌ها - جمع‌آوری کرده تا پرداخت وام‌های کلان را کنترل کند. حتی بانک مرکزی می‌تواند طی ضوابطی، اعطای وام‌های یک مبلغ بیشتر را به عهده کمیته‌ای در بانک مرکزی بگذارد و مسؤولیت آن را هم به عهده بگیرد. میزان وثایق تودمیی این بدهکاران نیز بزرگ‌ترین معضل است که بسیار کمتر از میزان وام اعطایی است. شرکت‌های متعلق به بانک‌ها نیز از راه‌های فرار بدهکاران هستند که باید به دقت کنترل شوند. یکی از توجیهاتی که معمولاً از سوی بانک‌ها و مسوولان مختلف برای عدم مقابله جدی با بدهکاران شنیده می‌شود، این است که اگر با بدهکار مربوط برخورد شود، بقیه مطالبات بانک را پرداخت نمی‌کنند. لذا باید با آنها ماماشات کرد تا به تدریج این مطالبات وصول شود. حتی باید وام جدید هم به آنها پرداخت شود تا امکان حیات اقتصادی داشته باشند و وام خود را پرداخت کنند.

این توجیهات عوام‌فریبانه، از قضا به گوش بدهکاران هم رسیده و آنها با خیال راحت بدهکار می‌مانند در پایان باید تأکید کرد اگر این توجیه‌ها چارمساز بود، تاکنون از میزان بدهی‌ها کاسته شده بود نه اینکه به حجم آن اضافه شود. به نظر می‌رسد دستگاه‌های مختلف هم از بانک‌ها و... هنوز عزم جدی برای مقابله با مافیای وام ندارند و هر از چندی سروسامانی برای این وام‌ها بلند می‌شود و دوباره با نفوذ مافیای مربوط، همه چیز به فراموشی سپرده می‌شود.